



به سوی

گزارشی از همایش روز صنعت، چالش ها و فرصت های خصوصی سازی صنایع ایران



سیزدهمین همایش علمی - تخصصی صنعت با عنوان ضرورتها، چالش ها و فرصتهای خصوصی سازی صنایع ایران از مجموعه همایشهای بزرگداشت روز صنعت و معدن برگزار شد و طی آن اقتصاد دانان برجسته کشور در دو جلسه جداگانه به بحث و تبادل نظر پیرامون خصوصی سازی در ایران پرداختند.

میزگرد نخست : ضرورت و تجارب خصوصی صنایع

در ابتدا مهندس شهیارخاشع - رئیس شورای مرکزی کنفدراسیون صنعت ایران - اظهار داشت: اگر به انقلاب مشروطه نگاه کنیم متوجه می شویم که دولتهای مشروطه تا سال ۱۳۰۴ ضعیف تر از آن بودند که توانایی مداخله سازنده یا غیر سازنده را در اقتصاد داشته باشند. عملاً هم مداخله در قدرت استعماری روسیه و انگلیس در امور داخلی، فرصتی را ایجاد نمی کرد بخصوص که امتیازات اقتصادی توسط دولتها برای تامین منابع مالی شان به خارجیان واگذار می شد، از جمله گمرک که نقدترین منابع مالی دولت بوده است. عملاً دولت در وضعیتی قرار نمی گرفته که بتواند مداخله جدی در اقتصاد داشته باشد. در آغاز جنگ جهانی اول یعنی در سال ۱۲۹۳ هجری شمسی، بدهی دولت

ایران ۵۳۲ میلیون قران بوده که ده برابر درآمد مالیاتی سالانه اش بوده که این امر نشان می دهد دولت در چه وضعیتی قرار داشته است. در سال ۱۲۸۰ امتیاز نفت به داری واگذار و ۷ سال بعد نفت کشف و حدود ۱۱ سال بعد صادرات نفت شروع می شود. ۱۶ درصد از درآمدها صادرات نفت به دولت اختصاص داشته که طی ۹ سال، یا در آغاز قرن ۱۴ هجری حدود ۲۶۱ میلیون قران درآمد دولت ایران بوده که اگر آنرا با بدهی های موجود مورد مقایسه قرار دهیم، متوجه می شویم رقم قابل توجهی نیست. با وقوع جنگ جهانی اول، عملاً دولتهای روس، انگلیس و عثمانی بخشهایی از کشور ما را اشغال می کنند و شرایطی فراهم می شود که دولتها نتوانند مداخله جدی داشته باشند. از سال ۱۳۰۴ عملاً دوره جدیدی آغاز می شود که

با بازسازی شهرها و گشایش کارخانجات مدرن صنعتی که امروز می شناسیم، پایه های آن گذارده می شود. عملاً آموزش عمومی و حرفه ای در کشور شکل می گیرد و شبکه نسبتاً وسیعی به تدریج سامان می یابد. مراکز علمی و دانشگاهی تاسیس می شوند. نخستین بانکهای ایرانی مثل بانک سپه و ملی تاسیس می شوند، کنترل نشر اسکناس و ضرب سکه ها در اختیار دولت ایران قرار می گیرد، راه ها توسعه می یابد و راه آهن بوجود می آید و همزمان با اینها انحصارات در غله، نان، شکر، چای، دخانیات، ماشین آلات کشاورزی و بسیاری از حوزه های دیگر شکل می گیرد. برنامه های بهداشتی و تاسیس بیمارستانها و مراکز درمانی نیروهای کار را استخدام می کنند. وزارتخانه های جدید تاسیس و قوانین تازه ای تدوین می شوند. از سال ۱۲۹۷ تا سال ۱۳۲۰، ۸ کارخانه راه اندازی می شود، ۹۲ کارخانه از سال ۱۳۵۵ تا سال ۱۳۲۰ تاسیس می شود و ۱۸ کارخانه از سال ۱۳۲۱ تا سال ۱۳۲۶ راه اندازی می شود. عملاً در سال ۱۳۲۶ نزدیک به ۱۵ هزار کارگاه ایرانی شکل می گیرد که ۴۰ هزار نفر با سرمایه ای بالغ بر ۲ میلیون و ۲۷۰ هزار ریال در این واحدهای صنعتی کار

می کردند. اگر سهم بخش صنعت از تولید ناخالص کشور را مورد توجه قرار دهیم و آنها را با سایر کشورها مقایسه کنیم، متوجه می شویم آنها معمولاً از بیش از ۲۵ درصد سهم صنعت در اقتصادشان است. ظرف چند سال گذشته یعنی از سال ۱۳۷۷ عملاً بخش صنعت نرخ رشد قابل توجهی داشته است، به طوریکه ما هم اکنون نزدیک ۲۰ درصد در سال ۱۳۱۹، ۱۸/۷ درصد سهم صنعت در تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۸۳ بوده است. اگر به سهم اشتغال بخشهای صنعتی نگاه کنیم، در می یابیم سهم بخش کشاورزی که در ابتدای این قرن، بخش اشتغال مملکت را تامین می کرده به شدت (و طبق یک روال جهانی) کاهش یافته است، سهم بخش صنعت افزایش یافته ولی هنوز هم بخش عمده اشتغال را بخش خدمات تشکیل می دهد که این امر با روند جهانی همخوانی دارد. صادرات نفتی کشور افت و خیز بسیار زیادی را نشان می دهد ولی در سالهای اخیر صادرات نفتی افزایش یافته هر چند بیشتر متکی به پتروشیمی و مواد پتروشیمی (حتی مواد نیمه خام پتروشیمی که در واقع نوعی از صادرات نفتی است)، بوده ایم. اگر

تاسیسات بوجود آمده است و چرا با این مسائل مواجه هستیم؟ مهمترین مسائلی که از زمان انقلاب پیدا کرده ایم بر ضد ایجاد و استقرار یک نظام اقتصاد آزاد رقابتی و خصوصی بوده است. بهترین نمونه همین اصل ۴۴ قانون اساسی می باشد. در مقاله ای ما روند پیدایش نکات موجود اصل ۴۴ را با توجه به مصوبات شورای انقلاب استخراج کردیم، نتایج نشان داد که عده ای با توجه به منافع خود، صنعت و بخش خصوصی را ضعیف تر کردند سپس در شورای انقلاب مصوبه گرفتند، در نتیجه طی یکسال هم به اصل ۴۴ تبدیل شدند. در اقتصاد ایران نکته مهم راه حل یابی بر مبنای مشکلات میدانی در تمام زمینه هاست به تعبیر دیگر کل نظام باید اصلاح شود.

دموکراسی؛ چارچوب پیشرفت بخش خصوصی ایران

دکتر رحیم رحیم زاده اسکویی - از سازمان مدیریت صنعتی - پیرامون وظیفه دولت و بخش خصوصی در امر خصوصی سازی اظهار داشت: در یکی از نمایشنامه های شکسپیر به نام «شاه لیر» صحنه ای وجود دارد که در آن شاه لیر خطاب به دختر خود می گوید: جامه ای که بر تن کرده ای

WTO سخن به میان می آید. سوال اینجاست که چه کسی می خواهد ما واقعاً عضو WTO شویم؟ کما اینکه ۵۰ سال است نخواستیم عضو این سازمان شویم و تا ۲۰ سال آینده هم عضو نخواهیم شد زیرا به نفع هیچ کس نیست. باید به بحث اقتصاد آزاد، رقابتی و مبتنی بر افزایش فعالیت بخش خصوصی حرکت کنیم که این امر مانند عضویت در WTO است.

دو گروه خواسته اند که فرمان مقام معظم رهبری پیرامون اصل ۴۴ اجرا شود. یکی رئیس جمهور محترم کشور که از تمام دستورات داده شده به روی صدور سهام عدالت متمرکز شده اند و واحد های تولیدی موجود را با تمام مشکلات تقسیم می کنند، گروه دیگر اتاق بازرگانی می باشد که تصمیم دارد شرکت هایی راه اندازی و اموال دولت را به طریقی وارد بخش خصوصی نماید. در واقع خصوصی سازی به اخذ اموال و دارایی دولت تعبیر شده است.

اقتصاد کشور در حال حاضر خصوصی نیست یعنی در کنترل افراد و نیروهایی است تا مطابق اصول نظام اقتصاد آزاد و رقابتی کار نمی کنند. آنچه جامعه ایران نیازمند است و دنیا طی هزار سال

توانند موجودات خوبی مخصوصاً از لحاظ تصدی گری باشند. هزینه نمایندگی در مسائل مالی بسیار شناخته شده است و اغلب تصدی گری غیر بهره ور را به همراه می آورد.

اکثر صنایع کشور دولتی است و طبق محاسبات ۷۲ درصد سهام خودروسازی ایران متعلق به سازمان گسترش و نوسازی است، این رقم دیگر مجالی را برای بخش خصوصی و حاکمیت آن، رشد و خلاقیت و رهایی از اینرسی موجود در کشور باقی نمی گذارد. باید بررسی کرد که چه گونه می توانیم بخش خصوصی را تقویت کنیم و باعث رشد آن شویم. اگر نظام آزاد نداشته باشیم، بخش خصوصی آسیب خواهد خورد. از طرف دیگر عدالت اجتماعی این است که یک نظام یارانه ای معقول داشته باشیم که متاسفانه سه رئیس جمهور ما در ۲۰ سال اخیر این اقدام را انجام نداده اند.

بررسی کنید چگونه یک شرکت می تواند با تورم ها و افزایش قیمتها هم از لحاظ ریالی و هم از لحاظ ارزی به فعالیت ادامه دهد؟ فشارهای هزینه ای رابطه میان کارگر و کارفرما را مختل می کند و قیمت تمام شده کالا را به شدت کاهش می دهد. در کشور ما این تصور وجود دارد وقتی که قیمت

مساله اشتغال را در نظر بگیریم، متوجه می شویم که در سال ۱۳۴۶ یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر در سال ۱۳۸۳، حدود ۳ میلیون نفر در بخش صنعت مشغول به کار بوده اند.

ارزش افزوده به قیمتتهای ثابت سال ۱۳۷۶ از ۴ هزار و ۳۰۰ میلیارد ریال به ۷۱ هزار و ۷۰۰ میلیارد ریال افزایش پیدا کرده و سرمایه سرانه هم از ۱۴ میلیون ریال بر نفر به ۵۶ میلیون ریال به نفر (به قیمت ثابت) افزایش یافته است.

در دوره های گوناگون بخش های مختلف صنعت از جمله مواد غذایی، نساجی، چوب، کاغذ، شیمیایی، کانی غیر فلزی، فلزات اساسی، ماشین آلات و ... وضعیتهای متفاوتی را مشاهده می کنیم. در سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۷ نرخ رشد بالایی را می بینیم (۱۴ درصد در صنایع چوب، ۱۰ درصد در صنایع غذایی، رشد متوسط در دوره ۱۳۵۷ - ۱۳۶۷ کاهش یافته است اما با وجود این، در فلزات اساسی نرخ رشد بالا را ملاحظه می کنیم هر چند در بخشی از حوزه ها مانند مواد غذایی و کاغذ منفی شده است. در دوره ۱۳۶۸ - ۱۳۸۱ بخشی از حوزه ها هستند که نرخ رشد قابل توجهی دارند اما بعضی از حوزه ها مانند نساجی، پوشاک و چرم در



به راستی زیبا و شکوه مند است و می گویند جامه ایرانی است اما آن را دوست ندارم و از تن خارج کن. دقت کنید اوایل قرن ۱۸ افتخار اشرافیت دربار اروپا این بود که پارچه های ایرانی را بر تن کنند. انگلستان صنعتی شدن خود را از صنایع نساجی آغاز نمود. در شکوه مندی پارچه های ایرانی کسی تردید نداشت آنها می خواستند خودشان تولیدکننده پارچه باشند نه کشور دیگری. چه اتفاقی در کشور ما رخ داده که به پوشیدن پارچه ترک و امثالهم افتخار می کنیم؟ این مطلب از بعد تولید صنعتی بود از نظر تولید فرهنگی نیز به گونه -شاعر ملی آلمان - در صفحه نخست یکی از کتابهای خود نوشته «اشعار حافظ -شاعر ایرانی- را خوانده ام و افتخار می کنم که شاگرد حافظ هستم». شاعر آلمان افتخار می کند که شاگرد حافظ است اما چه اتفاقی رخ داده که کتاب هایی مانند چه کسی پنیر مرا برداشت، مدیریت یک دقیقه ای و ... منتشر می شود؟

ترجیحی در ساختار و عملکرد بخش خصوصی ایران نمی بینم. بحث در مورد این این است که به بخش خصوصی ما در چه چارچوبی باید حرکت کند و اگر قادر به حرکت نباشد چه اتفاقاتی خواهد

تجربه به آن دست یافته، وجود یک نظام اقتصاد رقابتی خصوصی و واقعی است. این نظام خصوصی و رقابتی در چارچوب یک نظام سیاسی دموکراسی و دموکراتیک شکل می گیرد و در نتیجه مردم سالاری توأم با مردم سالاری اقتصادی طی ۶۰۰ سال توانسته مسائل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه را برطرف نماید.

۱۱ سال پیش کتاب «اقتصاد مردم سالار» را نوشتم که فصل اول آن در مورد نظام سیاست دموکراتیک بود. بر این اساس هر فرد انسانی یک نفر محسوب شده و به طور موثر می تواند در سرنوشت خود شرکت نماید. در این صورت کنترل موسسات اقتصادی را در اختیار می گیرد و کسی نمی تواند این امتیاز را از وی سلب نماید.

متاسفانه فاقد اصل اول زندگی اقتصادی یعنی نظام دموکراتیک هستیم. در نتیجه با فقدان ساختار سیاسی، قضایی و اقتصادی مواجه هستیم که بتواند یک بخش خصوصی واقعی را در جامعه ما مستقر نماید.

نکته ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که یک نظام اقتصادی آزاد و رقابتی خصوصی چه تاسیساتی دارد؟ چه گونه طی هزار سال این

تمام شده کالا افزایش پیدا کند، قیمتتهای خط اول هم می تواند افزایش یابد در صورتیکه اینطور نیست. زمانی که با تورم مواجه می شویم شرکتها زیر ظرفیت کار می کنند و طبق گفته رئیس جمهور با ۴۰ درصد ظرفیت صنایع، به تولید می پردازیم. در این شرایط اگر سودی هم حاصل شود ریسک بالا به شدت با هزینه بالایی تقسیم می شود، در حقیقت اکثر شرکت ها تامین مالی ندارند. سوال اینجاست که پس تکنولوژی، توانمندی و خلاقیت چگونه باید تحقق یابد؟

روزمرگی، مشکلات متعددی را در شرکتهای کشور به وجود آورده است و ما را ضعیف می کند. از سوی دیگر در ترازنامه شرکتها نیز سرمایه در گردش بسیار بالایی نسبت به سرمایه ثابت وجود دارد به همین دلیل اکثر شرکتها تبدیل به شرکتهای سرمایه گذاری شده اند در حالیکه در کشورهای صنعتی سرمایه ثابت است که موجب راه اندازی شرکتهای سرمایه گذاری می شود.

تعبیر خصوصی سازی به اخذ اموال و دارایی دولت

دکتر علی رشیدی - جامعه اقتصاددانان ایران - در این جلسه گفت: مدهاست از عضویت ایران در

وضعیت نامناسبی به سر می برد. متاسفانه به دلایل گوناگونی نمی توان تصویر دقیقی از اقتصاد ایران نشان داد، زیرا، شاید سیستم های مالیاتی به گونه ای نیست که آمار بسیاری از واحدهای بزرگ که متعلق به بخشهای عمومی و دولتی هستند، درج شود. بخش غیر رسمی اقتصاد ایران رقم قابل توجهی را تشکیل می دهد و مغشوش بودن قیمتها هم اجازه نمی دهد تصویر شفافی از اقتصاد ایران عرضه شود به همین جهت این آمارها فقط می تواند تصویر کلی را نشان دهد. از ۳۲۰ هزار کارگاه صنعتی که با یک میلیون و ۶۰۰ هزار نفر شاغل در سرشماری کارگاه های صنعتی در سال ۱۳۷۸ سرشماری شدند، حدود ۱۰ هزار عدد کارگاه وجود داشته که بیش از ۱۰ نفر کارگر داشتند.

مجال اندک بخش خصوصی و حاکمیت آن

دکتر حیدر پوریان - مدیر مسئول مجله اقتصاد ایران - در پاسخ به این پرسش که چه ضرورتی برای خصوصی سازی در اقتصاد ایران وجود دارد، اظهار داشت: در تئوریهای لیبرالی، کمونیسیم و هر تئوری سیاسی دیگر، دولت موجود بدی است. دولتها هزینه نمایندگی بالایی دارند بنابراین نمی



افتاد .

در دنیا مفهوم بخش خصوصی چپ ، راست و لیبرال با این مفاهیم در ایران متفاوت است . مثلاً گفته می شود اصل ۴۴ در ایران را چپ ها بوجود آورده اند، اصلاً متوجه نمی شوم که منظور از این گفته چیست !! اصل ۴۴ بندهای متعددی دارد، باید پرسید اصلاً شأن و منزلت بخش خصوصی ایران در مناسبات سیاسی و اقتصادی کدام است.

اگر مالکیت و ابزار تولید در اختیار بخش خصوصی باشد به آن سرمایه داری بورژوازی اطلاق می شود نمونه این نظام در آمریکا و سنگاپور وجود دارد ، وقتی مدیریت و مالکیت ابزار تولید در اختیار بخش خصوصی است، نیروهای سیاسی که از آن دفاع می کنند، راست محافظه کار نامیده می شوند.

وقتی مدیریت و مالکیت ابزار تولید در اختیار دولت باشد ، نظام موجود سرمایه داری دولتی نام دارد. در ادبیات سیاسی این نظام مطلقاً راستی است نمونه نظام سرمایه داری دولت در کوبا، کره شمالی، ایران، سوریه ، لیبی مشاهده می شود. هنگامی هم که مدب ت و مالکیت ابزار تولید در اختیار بخش

بازار آزاد را مطرح می کنند، هرگز عنوان نمی کنند در چه ظرف سیاسی باید این آزاد سازی صورت گیرد. بحث این است که به بخش خصوصی ایران در چارچوب ۵۷ سال دیکتاتوری پهلویستی قرار گرفته بود. به عقیده من بزرگترین مانع پیشرفت بخش خصوصی همین ساله است . چارچوب پیشرفت بخش خصوصی ایران، دموکراسی است و تنها ، شرایط دموکراتیک است که امکان پیشرفت بخش خصوصی را بوجود می آورد.

از ملی شدن صنایع طی اجرای اصل ۴۴ سخن گفته شده است. اما چرا از واژه ملی استفاده کرده ایم؟ زیرا در حافظه مثبت تاریخی مردم ایران ، ملی شدن صنعت نفت و دکتر مصدق هنوز جای دارد و به عنوان یک عامل مثبت شناخته می شود لذا از واژه ملی شدن صنایع ، بانکها ، سخن به میان می آید اما عملاً دولتی هستند!!! در ذیل اصل ۴۴ این مطلب آمده که مالکیت عمومی در اختیار دولت است توجه کنید که این امر به معنی ملی شدن صنایع نیست . بخش خصوصی تنها در صورتی می تواند پیشرفت نماید که مناسبات دموکراتیک بوجود آید، در غیر

بعد اجتماعی خصوصی سازی این است که خصوصی سازی یک نوع توزیع مجدد ثروت در جامعه است و بطور طبیعی چون با اراده سیاستمداران انجام می شود ، گروه های موثر اجتماعی سعی می کنند در بهره مندی از این موهبت شریک باشند و علی الاصول موثرترینت گروه های اجتماعی ذی نفع های اصلی هستند

این صورت قادر به توسعه نخواهیم بود. چرا خصوصی سازی ضروری و لازم است؟ دکتر سعید ثاب - استاد علوم سیاسی مرکز مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه- در مورد این مطلب که شرایط فعلی جهان چه تأثیری بر وضعیت اقتصادی کشور به ویژه خصوصی سازی می گذارد ، گفت: وقتی مشکل حل نمی شود به احتمال زیاد آن مشکل فهمیده نشده است و یا مشکلی وجود ندارد .

چالشهای فراوانی در خصوصی سازی وجود دارد . یکی از این چالشها ، تفکر و خواست مردم است. آیا خصوصی سازی منحصر به شرکت ها و دولت ها است؟ آیا جنگ میان صاحبان سرمایه و قدرتمندان سیاسی است و مردم از این قضیه جدا هستند؟ آیا خصوصی سازی باید امری باشد که خیر و برکتش به مردم هم برسد یا خیر؟ تجارب سایر کشورها نشان می دهد که این خیر و برکت نصیب مردم هم شده است .

مردم ما فکری کنند خصوصی سازی یعنی اتخاذ سیاستی برای مشروع کردن روند تاراج اموال و ثروت ملی توسط گروه هایی از قدرتمندان . اگرچه این ذهنیت واقعی نیست اما به دولتمردان اجازه می دهد در پشت آن سیاست هایی را اعمال کنند که به آن «سیاستهای کمونیستی» اطلاق می شود. نکته اساسی این است که چرا خصوصی سازی ضروری و لازم است؟

ملی و توسعه پایدار بررسی کنیم تا دچار جهت گیری های سیاسی و جناح بندی نشویم . تصمیم ندارم وارد ایسم ها هم شویم . بطور منطقی اگر خصوصی سازی، توسعه پایدار را تقویت کند ، صحیح خواهد بود در غیر این حرکت درست نبوده است .

توسعه پایدار روند دائمی است که مرتب و بطور فزاینده ای تقاضاهای جامعه را پاسخ می دهد و می تواند منجر به تولید تقاضا شود. بهتر است برای فهم خصوصی سازی درگیر مالکیت نشویم ، سرمایه کمپانی های بزرگ در دنیا از اقتصاد های دولتی کشورهای جهان سوم بیتراست اما مساله مهم در خصوصی سازی کارآمدی و نرخ بالای بهره وری می باشد . اگر بخواهیم به تقاضاها پاسخ دهیم الزاماً باید به طرف تخصص گرایی تقاضا حرکت کنیم . بنگاه هایی که مدیران آن با تقاضاهای چند وجهی و چند لایه ای مواجه هستند هرگز موفق نخواهند بود ، در بنگاه هایی موفق هستند که به تقاضاهای مشخصی پاسخ می دهند و بطور مستقیم با توانمندیهای آنان ارتباط دارند . اما چرا یک بنگاه دولتی نمی تواند پاسخگوی تقاضاهای چند وجهی و شفاف باشد؟ پاسخ مشخص است ، زیرا کار ویژه آنها پاسخگویی به تقاضاهای چندوجهی و چند لایه نیست . هر مدیر بنگاه دولتی نه تنها باید به کار ویژه خود باید پردازد بلکه باید به مسائل فرهنگی ، اجتماعی ، سیاسی و .. نیز توجه نماید .

من تفاوت زیادی میان توانایی مدیران بخش خصوصی و دولتی مشاهده نمی کنم زیرا معمولاً توان مدیران یک کشور (چه بخش خصوصی و چه بخش دولتی) ارتباط مستقیمی با همدیگر دارند. امکان ندارد در مدیریت بخش خصوصی، مدیران توانمند و در مدیریت بخش دولتی ، مدیران ضعیف داشته باشیم. در کشورهای صنعتی این شیوه رواج دارد و مدیران دولتی و خصوصی توانمند هستند اما عاملی که منجر به تفاوت میان مدیران دولتی و خصوصی می شود ، کار ویژه هایی است که از این مدیران خواسته می شود. در حقیقت وقتی تقاضاهای چند لایه ای و چند بعدی وجود داشته باشد باید منابع مختلف و بیشتری را به خدمت گرفت.

میزگرد دوم : چالش ها و راهکارهای خصوصی سازی صنایع

دکتر مسعود نیلی - اقتصاددان و استاد دانشگاه- در دومین میزگرد اظهار داشت: اصولاً خصوصی سازی یکی از مولفه های انتقال وضعیت یک اقتصاد دولتی به یک اقتصاد مبتنی بر ساز و کار بازار است . در واقع خصوصی سازی جزء بسیار مهم از یک کل مهمتر می باشد که این کل مهم ، پذیرش پارادایم بازار بعنوان مبنای کارکرد اقتصادی است . بدون پذیرش پارادایم کارکرد نظام بازار خصوصی سازی بی معناست و هیچ ماهیتی ندارد. تجربه ۱۵ ساله دنیا نشان می دهد که انتقال وضعیت بازار از یک اقتصاد دولتی به یک اقتصاد خصوصی، فرآیند بسیار پیچیده ای است و در این پیچیدگی خصوصی سازی، پیچیده ترین است . پیچیدگی خصوصی سازی به دلیل چند بعدی بودن آن است البته همه بر این نکته توجه دارند که

خصوصی سازی یک اقدام اقتصادی است و با این هدف انتظار داریم در بهترین شکل خود انجام شود تا بهره وری را افزایش دهد .

اگرچه خصوصی سازی یک تحول اقتصادی است اما پیامدهای اجتماعی خصوصی آن هم بسیار مهم است زیرا خصوصی سازی یک تحول ایجاد می کند که به نظر این تحول مهمترین تحولی است که کارکرد یک اقتصاد ایجاد می کند، زیرا مالکیت افراد را در آن دگرگون می نماید لذا با مهمترین انگیزه کارکرد افراد سر و کار دارد . به همین خاطر ذی نفعانی که از آن وضع موجود منتفع می شوند مانع اجرای موفقیت آمیز خصوصی سازی می شوند (دلیل جابه جایی منافی که به دنبال خصوصی سازی اتفاق می افتد)

بعد اجتماعی خصوصی سازی این است که خصوصی سازی یک نوع توزیع مجدد ثروت در جامعه است و بطور طبیعی چون با اراده سیاستمداران انجام می شود ، گروه های موثر اجتماعی سعی می کنند در بهره مندی از این موهبت شریک باشند و علی الاصول موثرترینت گروه های اجتماعی ذی نفع های اصلی هستند.

در کشوری ما به طور متوسط سالی یک انتخابات برگزار می شود بدون این نهادهای سیاسی تعمیق شده باشند این امر سبب شده اصولاً سیاست عوام زده باشد و خصوصی سازی بدلیل اینکه مخاطب عموم پیدا می کند به سادگی می تواند به ورطه عوام زدگی بیفتد و اگر این طور شود ، می توان حتی مقایسه کرد تداوم نظام دولتی بهتر است یا خصوصی سازی عوامانه ، پس لزوما هر خصوصی سازی اتفاق خوبی محسوب نمی شود.

بعد دیگر اجتماعی خصوصی سازی مسائل مربوط به پس از خصوصی سازی است. بخصوص مسائل مربوط به نیروی کار که معمولاً مورد تاکید قرار می گیرند . اگر واحدهای خصوصی شده را محدود کنیم به حفظ نیروی کار قبل از خصوصی سازی که نقض غرض است و ممکن است منجر به تداوم ناکارایی شود. اگر مسائل انسانی مترتب بر تعدیل نیروی انسانی هم به شکل منصفانه و عادلانه ای مورد توجه قرار نگیرد ، ممکن است اولاً اقدام خوبی نباشد به اضافه اینکه خصوصی سازی را با شکست مواجه می کند لذا مسائلی مانند بیمه بیکاری ، آموزش کار نیروی کار و .. جزء مواردی است که در برنامه های خصوصی سازی باید مورد توجه قرار گیرد.

حاشیه و پیچیدگی خصوصی سازی به این دلیل است که شکست خصوص سازی که نمونه های آن را کم هم نداشته ایم از آنچه در طول ۱۵ سال گذشته در کشورهای بلوک شرق اتفاق افتاده بدلیل آشفتگی هایی که ایجاد می کند ممکن است حتی وضعیت را بدتر کند. در مقابل اگر خصوصی سازی به شکل درست انجام شود، بدلیل نظام انگیزشی مناسبی که ایجاد می کند منجر به شکوفایی و بهبود عملکرد می شود، لذا این نکته را تاکید می کنم که موفقیت یا عدم موفقیت خصوصی سازی با همدیگر متفاوت است و این گونه نیست که اگر خصوصی سازی موفقیت آمیز نبود همان جای اول قرار داریم . بلکه شرایط به مراتب بدتری از شرایط ابتدا را پیش رو خواهیم داشت .

اقتصاد ما همواره یک اقتصاد دولت زده بوده است و دولت زدگی در درجه اول به دخالت های دولت در اقتصاد مربوط می شود. آثار نامطلوب مترتب بر دخالت دولت در اقتصاد قبل از آنکه متوجه مالکیتها شود متوجه مداخله در ساز و کارهای بازار است. رفع مداخله دولت بدلایل متعدد که کاملاً واضح و قابل دفاع است پیش نیاز خصوصی سازی است یعنی آزاد سازی مقدم بر خصوصی سازی می باشد. نمی توان در حوزه ای که مملو از دخالت دولت است، خصوصی سازی انجام داد.

یکی از مسائلی که در خصوصی سازی بسیار مهم است، روش خصوصی سازی می باشد. روش خصوصی سازی که یکی از مسائل مهم و اساسی است، با موفقیت ارتباط تنگاتنگی دارد. نمی توان روشهای متناقض را در خصوصی سازی به طور همزمان به کار برد و انتظار کسب موفقیت را هم داشت. در ماه های اخیر اقدامات خوبی در این زمینه صورت پذیرفته است، طی تحقق پیاده سازی سیاستهای مربوط به اصل ۴۴، فضایی با حمایت بالاترین سطوح تصمیم گیری در کشور از انتقال مالکیت به بخش خصوصی در کشور اتفاق می افتد. اما به نظر می رسد این شرایط باعث شده حوزه های غیر مرتبط با اصل ۴۴ در حاشیه امنی قرار بگیرند و تمام توجهات به سوی موارد صدر اصل ۴۴ جلب شده است در حالیکه امروزه واحدهای متعددی در صنایع غذایی، نساجی و .. در اختیار دولت هستند. تصمیم در مورد اینکه خصوصی سازی از کجا شروع شود، تصمیم بسیار مهمی است زیرا به تدریج بخش خصوصی باید قدرت بگیرد و با قدرت خود به حوزه های بزرگتر دست یابد.

آیا بهتر است خصوصی سازی از بنگاه های کوچک و متوسط شروع شود یا بنگاه های بزرگ؟ آیا بهتر است خصوصی سازی از بنگاه های جوان شروع شود یا از بنگاه های فرسوده؟ آیا بهتر است بنگاه هایی که در بازار رقابتی فعالیت می کنند ابتدا خصوصی شوند یا بنگاه هایی که به صورت انحصاری فعالیت می کنند؟ آیا بنگاه هایی که بدلایل متعدد دولت در آنها دخالت کمتری می کند در اولویت خصوصی سازی هستند یا بنگاه هایی که تحت دخالت دولت هستند؟ آیا بنگاه هایی که تکنولوژی پیچیده تر دارند باید ابتدا واگذار شوند یا بنگاه هایی که از تکنولوژی ساده استفاده می کنند؟ آیا صنایع کارگرم را باید در اولویت خصوصی سازی قرار داد یا صنایع سرمایه بر را؟ آیا صنایع که تحت حمایت دولت قرار دارند (از طریق تعرفه، یارانه و ...) باید در اولویت خصوصی سازی قرار گیرند یا بنگاه هایی که کمتر از حمایت های دولت بهره مند هستند؟

امروز با انباشت دانش و تجربه خصوصی سازی در کشور مواجه هستیم و نیازی نیست ابداعاتی کنیم. بلکه می توان از تجارب موفق سایر کشورها استفاده کرد. سوال اینجاست که باید سندی باشد تا به سوالات مذکور پاسخ دهد. نمی توان به صورت سعی و خطا وارد عرصه خصوصی سازی شویم. باید چارچوبی وجود داشته باشد برای اینکه بدانیم چه باید کرد. به عنوان مثال قواعد حاکم بر خصوصی سازی بنگاه های بزرگ با قواعد حاکم

بر بنگاه های کوچک و متوسط بسیار متفاوت است. اکثر قریب به اتفاق شرکتهای بزرگ دولتی بدون اینکه مراحل طبیعی رشد را طی کرده باشند از ابتدا با جثه ای بزرگ متولد شده اند، مدیران آن بنگاه ها، فرایند یادگیری را اصلاً طی نکرده اند در حالیکه اکثر برندهای معتبر دنیا با یک مدیر و کار کوچک فعالیت را آغاز می کنند و سپس به یک برند تبدیل می شوند. تجربه سالهای گذشته نشان می دهد دست اندرکاران خصوصی سازی در معرض ریسک بزرگ این مسئولیت هستند. نوع مدیرانی که در گذشته در کار خصوصی سازی مسئولیت داشتند امروز با پرونده های متعدد مفتوح قضایی مواجه هستند.

به نظر می رسد ملاحظات لازم برای انجام خصوصی سازی موفق هنوز در کشور ما مدنظر نیست. تجربه جامعه هم نشان داده حساسیت های اجتماعی مردم زیاد است لذا شاید اولویت توسعه بخش خصوصی بر توسعه خصوصی سازی واضح باشد. اگر در جهت توسعه بخش خصوصی در کشور حرکت کنیم لازمه اش آزاد سازی است و باید محیط مناسبی ایجاد شود و دولت دخالتی در تعیین قیمتها نکند در این صورت بخش خصوصی به سمت توسعه و سرمایه گذاری بیشتری حرکت خواهد کرد.

چالشهای ذهنی و ساختاری خصوصی سازی در کشور

دکتر علینقی مشایخی - استاد دانشگاه - اظهار داشت: در بخش دولتی ملاحظات سیاسی و انتظارات غیر اقتصادی در بنگاه مطرح می شود. در بنگاه خصوصی، ادامه راه بستگی به عملکرد اقتصادی آن دارد. در بنگاه های دولتی، بقا ممکن است به عملکرد اقتصادی آن وابستگی نداشته باشد بلکه ملاحظات اقتصادی، اجتماعی و .. بنگاه ها را ننگ می دارد.

یکی دیگر از ویژگی های بخش خصوصی این است که مدیران آن را بر اساس عملکرد اداره بنگاه مورد ارزیابی قرار می دهند و انتخاب می کنند زیرا در غیر این صورت باقی نخواهند ماند. بنگاه های دولتی مدیران را بر اساس ملاحظات غیر از توانمندی آنان در اداره بنگاه انتخاب می کنند و بدین صورت حجم بزرگی از دارایی های ملی که ممکن است تجربه و توان اداره آن را نداشته باشند دچار خسارات زیادی از نظر ملی اقتصادی می شود. بنگاه های خصوصی با قوانین و مقررات انعطاف پذیری کار می کنند زیرا قرار است باقی بمانند اما بنگاه های دولتی با مقررات معمولاً خشک و دست و پا گیر که سوء استفاده های احتمالی را کنترل کنند، مواجه هستند که تغییر این مقررات و ایجاد انعطاف در محیط معمولاً مسیرهای بسیار طولانی دارد که به سختی اتفاق می افتد.

وقتی در دنیای صنعتی جدید از بخش خصوصی بحث می کنیم باید تفاوتی میان مالکیت و مدیریت قائل شویم.

به نظرم بخش خصوصی هنوز به پختگی نرسیده است، بسیاری نگران هستند که وقتی پایه گذاران بنگاه های خصوصی بازنشسته شوند یا از عرصه خارج شوند شرکت یا کوچک می شود و یا از هم می پاشد. اداره کارآمد یک مجموعه صنعتی و

اقتصادی در یک بستر اقتصاد رقابتی با ابعادی که امروز در دنیا مطرح است مستلزم جدایی مدیریت از مالکیت و وجود مدیران تخصصی و حرفه ای برای اداره امور در چارچوب نظارتها و ارزیابی های موجود است تا بتوانند در مورد چگونگی عملکردشان توضیحاتی ارائه دهند. این نهادها هنوز در بخش خصوصی توسعه پیدا نکرده است لذا ظرفیت ایران را برای خصوصی سازی وسیع تر، محدود می نماید.

اگر بخواهیم کشورمان توسعه یابد و در مسابقه جهانی عقب نمانیم، مجبوریم بهره ور شویم. چالشهایی که در مقابل خصوصی سازی و افزایش بهره وری سرمایه ملی ما وجود دارد، چالشهای ذهنی و ساختاری است. ما از نظر ذهنی باید بخش خصوصی بالنده، رشد کننده و توانمند را مطلوب و قابل تغییر کنیم. اگر بخش خصوصی رشد یابنده و توانمند را نامطلوب، مضر و خطرناک بدانیم، یک مانع ذهنی است که در بسیاری از موارد بروز می کند.

بحث دیگر این است که باید باور داشته باشیم بخش خصوصی قوی و نهادهای مربوط به آن بر

کلی از جمله خصوصی سازی ضروری است، بپردازیم. به نظرم شکل رسمیت یافته تشکلها و نهادهای مردمی که واسطه میان مردم و دولت در اروپا هستند، اجازه این کار را دهند. در ایران هم برای تقویت این نهادها باید زمینه را ایجاد کنیم به نظرم عارضه های اجتماعی و اقتصادی در اروپا مورد عارضه یابی قرار گرفته است درست کاری که ما سعی داریم در ایران هم انجام دهیم، عارضه یابی ها منجر به تدوین قوانین مناسب شده است که این قوانین مناسب زمینه ساختار را برای خصوصی سازی فراهم می کند.

توسعه مدیریت در جهان صنعتی امروز یکی از اصول می باشد. نیاز به مدیر در بخش خصوصی و دولتی اجتناب ناپذیر است، ۲۵ درصد بخش خصوصی مدیران آینده خود را می شناسند و ۷۵ درصد آنان را از بازار کار استخدام می کند. به نظرم امکانات تکنولوژیک در کنترل رفتارهای اقتصادی و اجتماعی در اروپا و جهان صنعتی فراهم شده است. در ایران زمانی که خواستند این امکان را تحت قالب کد اقتصادی ابداع کنند تا بتوانند گریزگاه ها را بگیرند. اگر قرار است که ساز و کار

یکی از مسائلی که در خصوصی سازی بسیار مهم است، روش خصوصی سازی می باشد. روش خصوصی سازی که یکی از مسائل مهم و اساسی است، با موفقیت ارتباط تنگاتنگی دارد. نمی توان روشهای متناقض را در خصوصی سازی به طور همزمان به کار برد و انتظار کسب موفقیت را هم داشت

بخش خصوصی را داشته باشیم و دولت اعتماد کند و منابع درآمدی خود را منطبق با خصوصی سازی نماید حتماً باید ساز و کارهای تکنولوژیک فراهم شود؛ در غیر این صورت معلوم نیست کدام بخش خصوصی به ملت خیانت می کند و کدام خدمتگزار مردم است.

توسعه اقتصادی که بخش خصوصی یکی از نموده های آن است مستلزم فضای رقابتی است و این فضای رقابتی نیازمند تعاملات ملی و جهانی به صورت روان دارد. این تعاملات با جهان بیرون و درون یکی از الزامات است و باید بوجود آید تا خصوصی سازی گسترش یابد. به هر حال اگر فرآیند خصوصی سازی رخ دهد بخش خصوصی موفق تر عمل خواهد کرد. ضمن اینکه معتقدم مسئولین باید در سطح ملی در مورد خصوصی سازی تفاهم بیشتری داشته باشند و بدین گونه نباشد که ضوابط اجرای اصل ۴۴ اعلام شود و سپس اعلام شود بخش خصوصی یعنی ۷۰ میلیون ایرانی!!! طبیعی است که باور به بخش خصوصی در تمام قسمتهای حاکمیتی کشور وجود ندارد و سیاست و نگاه عامیانه در این به بخش مطرح است. در واقع خصوصی سازی چندان جدی گرفته نمی شود.

سیاستهای کشور اثرگذار خواهد بود و جایی برای اعمال تاثیر، کسب می کنند. بنگاه های ما برای اینکه بتوانند در بخش خصوصی فعالیت کنند باید به دنیا مرتبط شوند. باید یکی از باورهای ذهنی ما این باشد که باید با دنیا تعامل مثبت داشته باشیم و با مرکز تکنیکی و بازارهای بزرگ دنیا ارتباط برقرار کنیم؛ زیرا یک بنگاه اقتصادی کارآمد و فعال نیازمند گسترش بازارهای خود می باشد و باید به برون سپاری بپردازد.

توسعه اقتصادی و نموده های بخش خصوصی

مهندس فلاح - از سازمان مدیریت صنعتی - ابراز داشت: واقعاً چرا خصوصی سازی مطرح شده است و آیا منحصر به ایران است یا خیر؟ همه می دانیم رشد بنگاه های صنعتی همراه با توسعه صنعتی است، در واقع وقتی تاریخ صنعتی را نگاه می کنیم دقیقاً مقارن با ایجاد بنگاه ها و سازمانهای صنعتی در ۵ قرن قبل تا امروز است.

به نظرم اعتماد و احترام متقابل دولت و ملت زیر بنای بسیاری از کارهاست و باید توسعه یابد. اکثر دولتمردان ما تحت عنوان خصوصی سازی قرار است گامهایی بردارند پس بهتر است که سخنان دلگرم کننده بزنیمن نه این که به صورت مداوم آنچه که خوب است را به خاطر آنچه بد است، نادیده بگیریم و فکر کنیم که با دمیدن در تنور اختلافات و مقابله میان دولت و ملت مشکلی حل می شود. باید به توسعه تفاهم به منظور اجرای هر سیاست